

# در آینه غرب و عبور از من نامتناهی

## بررسی چگونگی رویارویی نخستین قانون‌گذاران ایرانی با غیر غربی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت<sup>۱</sup>

رضا سرحدی قهری \*

مهدی نجف‌زاده \*\*

سید حسین اطهری \*\*\*

مرتضی منشادی \*\*\*\*

### چکیده

در مطالعه مناسبت تاریخی هویت ایرانی با غیر غربی، انقلاب مشروطیت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی، رضا سرحدی قهری با عنوان «بررسی فرایند انطباق هویت در شکل‌گیری ایران معاصر (رابطه غیرغربی و من نامتناهی در سه وهله تاریخی مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی)» به راهنمایی دکتر مهدی نجف‌زاده، مشاوره دکتر سید حسین اطهری و دکتر مرتضی منشادی است که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد نگارش شده و در حال دفاع است.

\* دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (reza.sarhaddighahri@mail.um.ac.ir)

\*\* (نویسنده مسئول) دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (m.najafzadeh@um.ac.ir)

\*\*\* دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (athari@um.ac.ir)

\*\*\*\* دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (manshadi@um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره نخست، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۸۴-۱۴۷

به‌عنوان نخستین رویارویی جدی با این غیر، اهمیت دارد. برای بررسی نخستین رویارویی قانون‌نویسان ایرانی با مدرنیته غربی، از نظریه «آینه» لکان بهره‌گیری و سپس، متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی را بازخوانی کرده‌ایم. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «رویارویی نخستین قانون‌گذاران ایرانی در مناسبت با غیر سلطنت مطلقه و غیر غربی، چگونه در متن مذاکرات مجلس اول مشروطیت بازتاب یافته است». این مقاله بر این فرضیه استوار است که «نخستین قانون‌گذاران ایرانی، موفق به تمییز با غیر غربی به‌عنوان غیر تاریخی ایرانیان شده‌اند». قانون اساسی حاصل از این دوره، سرانجام توانست تلفیق مهم و آشکاری میان شرع و عرف ایجاد کند و قانون غربی را در بطن اصول شرعی جای دهد و قانون‌گذاران ایرانی توانستند با آزمون و خطا هویت خود را بر حکومت متناهی قانون در مقابل حکومت نامتناهی پادشاهی بازتعریف کنند». مجلس نخست شورای ملی عمدتاً میل به درون و بازسازی سنت داشت و نشانی از غرب‌زدگی در طرح مباحث اولیه آن به چشم نمی‌خورد. آنان نسبت به آنچه امروز اندیشیده می‌شود، احساس تهیدستی کمتری در برابر غرب داشتند. نفی گذشته سنتی و اسلامی نیز کمتر مورد توجه آنان بود و من‌مطلوب در شکل بازگشت به یک گذشته باشکوه موهوم نیز کمتر مطرح می‌شد. این پژوهش به روش روانکاوی تاریخی سامان یافته است.

واژگان کلیدی: هویت، ساحت خیالی، مجلس اول شورای ملی، مشروطه، استبداد، قانون، غیر غربی

## مقدمه

هویت، مقوله‌ای ایستا و نامتحرک نیست. انسان از بدو تولد به کسبِ هویت اقدام می‌کند و هر لحظه از زندگی‌اش می‌تواند آغازی برای کسب هویت جدید باشد. جامعه نیز چنین ویژگی‌هایی دارد و هویت‌یابی آن متوقف نمی‌شود، زیرا هیچ جامعه‌زنده‌ای به یک حال نمی‌ماند (فوکویاما، ۱۳۹۸). چنین نگاهی به هویت با استعاره یا ایماژ کارآمدتر رودخانه در پیوند است. به زبان دیگر، مقوله هویت به رودخانه تشبیه شده است، زیرا مانند رودخانه در بستر زمان و مکان جاری است؛ از یک سو تداوم دارد، چون در صورت انقطاع، دیگر رودخانه نیست، اما در عین حال، از تحول برخوردار است، زیرا در مسیر خود هم از مناطق جغرافیایی متعدد با مختصات هموار، شیب‌دار، پریپچ‌وخم، خاکی، سنگی، شوره‌زار، و علفزار می‌گذرد و از سوی دیگر، بر اساس زمان و فصل، قوت، سرعت، و میزان آب رودخانه کم‌وزیاد می‌شود. این دو عامل، یعنی مکان و زمان، به تصویری که از رودخانه داریم، ویژگی تناقض‌نمای ثبوت و تغییر، ماندگاری و تازگی، و تداوم و تحول می‌دهد. این نگرش تناقض‌نما، یعنی تداوم و تحول، نخستین و مهم‌ترین ویژگی هویت است. هویت، بدون تحول از یک سو به درج‌زدگی دچار می‌شود و از سوی دیگر، امکان ابتکار از نسل‌هایی که بعداً خواهند آمد، گرفته می‌شود (رجایی، ۱۳۹۵: ۸۱). جامعه و انسان ایرانی نیز در گردونه تاریخ پرتلاطم و پرفرازونشیب خود، لحظه‌ای فارغ از دغدغه هویت خویش نبوده است. گاه در مقابل «غیر خارجی» خود یعنی روم باستان و تورانیان، گاه در آمیزه‌ای با آیین‌های جدید، زمانی در برابر هجمه شالوده‌شکن ملت‌های دیگر و گاهی نیز در برابر غرب و مدرنیته، در اندیشه هویت خویش گرفتار می‌آمده و راه برون‌رفتی از چنبره این معما را می‌جسته است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

جنبش مشروطه (۱۲۹۰-۱۲۸۴)، به‌عنوان نخستین واکنش منسجم فکری ایرانیان در برابر غیر<sup>(۱)</sup> غرب و مدرنیته، مرحله جدیدی از هویت‌یابی و جدال هویتی در جامعه ایران است. این امر، نشان می‌دهد که ایرانیان، مانند بسیاری از مردمان دیگر، دست‌کم در این مرحله از تاریخ خود، چاره‌ای جز درگیر شدن جدی با این پدیده ندارند (وحدت، ۱۳۸۳: ۷). در واقع، غرب با تهاجمش (فرهنگی و تمدنی) به جوامع غیرغربی، از جمله ایران، در برابر آن‌ها آینه‌ای گرفت که با نگرستن به آن، نگرستن به خود و آگاهی به خود برایشان امکان‌پذیر می‌شد. این آینه، فرهنگ و تمدن مدرن غرب بود؛ فرهنگ و تمدنی که در طول حدود سیصد سال در غرب بالیده بود و بعدها با مدرنیته (تجدد) شناخته شد (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱: ۱۸)، اما نکته مهم‌تر این است که آن‌ها با دیدن خود در این آینه، به مسیر هویت‌یابی با غیر غربی گام نهاده‌اند. پیش‌ازاین ایرانیان در واکنش به نخستین موج‌های مدرنیته، به‌ویژه در اوایل قاجاریه، بیشتر از آنکه تصویر خود را در غرب ببینند، از آن حیرت کردند (معمد دزفولی، ۱۳۹۱). براین‌اساس، دو طیف عمده ایدئولوژیک در پاسخ به چگونگی رویارویی ایرانیان با غرب قابل تفکیک هستند. این دو طیف، مفهوم محوری بحث‌های خود را غرب قرار داده‌اند و در مورد این اصل که غرب موجب تغییرات اساسی در گفتمان سیاسی-اجتماعی ایرانیان شده است، هم‌نظر هستند. باوجوداین، یک طیف به اتخاذ کورکورانه فرهنگ غربی گرایش داشته و هم‌آمیختگی ایرانیان با فرهنگ غربی را خواستار شده است و طیف دوم، خصمانه، دوری از فرهنگ غربی (ایستادگی در مقابل غرب و طرد آن) را تجویز کرده است. هر دو طیف در اصل، در قالب گفتمان «غرب‌زدگی» مفصل‌بندی می‌شوند. غرب‌زدگی، چه به‌صورت هجوم نامعقول به‌سوی تمدن غرب باشد و چه در جامعه طرد آن ظاهر شود، همواره دارای یک ویژگی اساسی است که می‌توان آن را «خودباختگی» خواند (مؤللی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

این مقاله تلاش دارد با درگذشتن از معضلات هستی‌شناختی دو گفتمان (رویکرد خصمانه یا هم‌آمیختگی کورکورانه با غرب) و با بهره‌گیری از نظریه مفهومی ژک لکان<sup>(۲)</sup>، روایت نوینی از رویارویی و فرایند انطباق هویت ایرانیان با غیر غربی ارائه دهد؛ بنابراین، این فرصت فراهم می‌شود تا فرایند انطباق هویت

بدون درافتادن در دو طیف «همدلانه» و «خصمانه» از چشم سوژه‌های قانون‌گذار در مجلس نخست مشروطیت، به‌عنوان حاصل و نماد این جنبش، روایت شود.

### ۱. پیشینه پژوهش

بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مجلس اول شورای ملی، پیشینه‌ای طولانی دارد. نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب‌ها، مقاله‌ها، و رساله‌های فراوانی عرضه شده است.

فریدون آدمیت در کتاب دوجلدی «ایدئولوژی نهضت مشروطیت» (۱۳۷۰) بر این نظر است که مجلس اول شورای ملی، اقدامات مثبتی را در مسیر مشروطیت انجام داد و در نهایت، در نتیجه کشمکش‌ها و تعارضات میان مجلس و سلطنت، با کودتا برچیده شد.

پرواند آبراهامیان در اثر خود با عنوان «ایران بین دو انقلاب» (۱۳۷۷) با ارائه روایتی تاریخی-سیاسی بر این نظر است که مجلس اول شورای ملی، اصول مشروطیت را به‌پیش می‌برد تا اینکه در تعارض با اقتدار سلطنت و گروه‌هایی قرار گرفت که مجلس را مانع دستیابی به منافع خود می‌دیدند.

فریناز متشرعی در مقاله کوتاه «مجلس اول، آغازی برای تثبیت مردم‌سالاری و مشروعیت قانون‌گذاری» (۱۳۸۴) به مهم‌ترین قوانین تصویب‌شده در مجلس اول، در راستای تثبیت مردم‌سالاری پرداخته است.

نیلوفر کسری نیز در مقاله «انقلاب مشروطیت و مجلس اول» (۱۳۸۵) روند حوادث انقلاب مشروطیت، چگونگی تأسیس نخستین دوره مجلس شورای ملی، و مهم‌ترین اقدامات آن را بررسی کرده است.

سینا فروزش در مقاله‌ای با عنوان «مجلس اول مشروطه و نقش آن در تدوین و شکل‌گیری قانون اساسی» (۱۳۸۹)، مهم‌ترین مأموریت و عمل مجلس اول را تنظیم قانون اساسی و متمم آن دانسته است.

احمد سیف در کتاب «بحران در استبدادسالاری ایرانی» (۱۳۹۰) مجلس اول شورای ملی را در شکست مشروطیت مقصر می‌داند. به نظر او، اگرچه این مجلس در تلاش بود تا قدرت مطلقه شاه و حکام را کاهش دهد، در عین حال، با همه توان

از قدرت گرفتن توده مردم در برابر شاه و حتی حاکمیت یافتن قانون و قانونمداری جلوگیری می‌کرد.

محسن خلیلی و سمیه حمیدی در مقاله «تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت» (۱۳۹۰) مقوله سیاست خارجی را در متن مذاکرات نخستین مجلس مشروطه و در پرتو تحلیل بافتار تاریخی، بررسی کرده‌اند.

محمد سلماسی‌زاده و محمدامین نژد نجفیان در مقاله «مجلس اول شورای ملی و تلاش برای تبیین حقوق اساسی» (۱۳۹۱)، مجلس اول شورای ملی را پایه‌گذار حقوق اساسی دانسته‌اند.

محمدامین نژد نجفیان در کتاب «بررسی سمت‌گیری‌های سیاسی مجلس اول شورای ملی ایران» (۱۳۹۵) مجلس اول را با تصویب قوانین پایه و اساسی و تثبیت مناسبات دموکراتیک، مولود مشروطه، ثمره تلاش‌های مردم، و قوام‌دهنده مشروطیت ایران ارزیابی کرده است.

مهرداد نجف‌زاده نیز در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی» (۱۳۹۵) قانون اساسی برآمده از مجلس اول شورای ملی را حاصل غلبه فضای روشنفکری می‌داند که آمال اساسی یک جامعه دموکراتیک و مستقل را در خود داشت، ولی به تدریج و با کاهش قدرت دولت و مجلس به‌طور هم‌زمان، در کام جامعه شبکه‌ای ایران فرورفت.

دو ویژگی عمده، مقاله حاضر را از پژوهش‌های یادشده مجزا می‌کند و در مقام پژوهشی نوین می‌نشانند؛ ویژگی نخست، فراتر رفتن از یک روایت تاریخی به روایتی نظری-تاریخی است که در اکثریت پژوهش‌های انجام‌شده، خلأ نظری احساس می‌شود. ویژگی دوم که بسیار مهم‌تر است، نزدیک شدن به سوژه‌های قانون‌گذار و نگرستن از دریچه نگاه آنان به فرایند انطباق هویت با غیر غربی و قانون‌گذاری است. چنین روایتی می‌تواند در بازسازی تصویر تلاش‌های مجلس اول شورای ملی در راستای حفظ مشروطیت مفید باشد.

## ۲. چارچوب نظری

ژک مری امیل لکان (۱۹۸۱-۱۹۰۱)، پزشک و روانکاو فرانسوی، مهم‌ترین روانکاو پس از زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، بنیان‌گذار و پدر روانکاوی است (هومر، ۱۳۹۴: ۱۱). برخلاف فروید که کنش اصلی «من» را در پیوند با واقعیت از طریق ادراک و آگاهی و امیال ناخودآگاه می‌داند، درک لکان از «من» و هویت، بیشتر با من در پیوند با امیال ناخودآگاه است (ایستوپ، ۱۳۹۰: ۸۴)؛ بنابراین، روانکاوی خود را علیه روانشناسی «منِ نفسانی»<sup>(۳)</sup> پایه‌گذاری کرد (مُوللی، ۱۳۸۷: ۱۷).

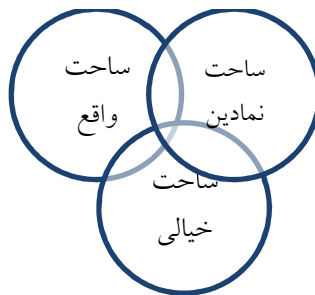
لکان برخلاف بیشترِ پساساختارگرایانی که در پی واسازی<sup>۱</sup> و حذف مفهوم سوژه انسانی هستند، مفهوم سوژکتیویته را بسیار مهم می‌داند و به کاوش در معنای سوژه بودن، نحوه سوژه شدن عوامل شکست در آن (که به روان‌پریشی می‌انجامد)، و امکانات روانکاو در القای «رسوب سوژکتیویته»<sup>۲</sup> می‌پردازد (فینک، ۱۳۹۷: ۱۳). او ظرفیتی که دکارت برای انسان مدرن در نظر می‌گیرد را نمی‌پذیرد (ایستوپ، ۱۳۹۰: ۲۰۷). سوژه در اندیشه لکان، به‌طور هم‌زمان، معادل فقدان<sup>۳</sup> که جدایی از مادر، میل برای ابژه گمشده دست‌نیافتنی ایجاد می‌کند (رایت، ۱۳۹۵: ۶۰) و پس‌مانده<sup>۴</sup> در همه شکل‌های سوژه شدن است؛ بنابراین، «سوژه تهی و خط‌خورده» علامت لکانی برای سوژه است. به‌نظر لکان، سوژه نمی‌تواند در متن نظام نمادین (زبان، فرهنگ و جامعه) نام خود را بیابد یا به این‌همانی و هویت هستی‌شناختی کامل دست یابد (ژیژک، ۱۳۸۴: ۱۷). سوژه، بین ایگو (منِ نفسانی) و ناخودآگاه، و بین آگاهی و ناخودآگاه تقسیم شده است که همان سوژه شکافته است (فینک، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

لکان، فرایند اجتماعی شدن سوژه را در پیوند با ساختمانِ نفسانی آن، در قالب «ساحت خیالی»<sup>۵</sup>، «ساحت نمادین»<sup>۶</sup>، و «ساحت واقع»<sup>۱</sup> می‌داند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

1. Deconstruction
2. Precipitation of Subjectivity
3. Lack
4. Left-over
5. The Imaginary Order
6. The Symbolic Order

۲۹-۲۸). این سه ساحت، واقعیت وجودی انسان هستند و وجود نفسانی آدمی، قائل به آن‌ها است (احمدی، ۱۳۹۳: ۹۱). چنین نگاهی به سوژه، تمایل به درک و پذیرش سازوکارهای ارگانیک و سلسله‌مراتبی در انسان را زیر سؤال می‌برد (لکان، ۲۰۰۵: ۱۰۹). ساحت خیالی، مجموعه‌ای است مبتنی بر رابطه تحریف‌آمیز آدمی با عالم و آدم؛ و تصویر، ویژگی اصلی آن را تشکیل می‌دهد. ساحت نمادین، به‌طور عام، بر زبان تکلم و به‌طور خاص، بر اسم دلالت متکی است و به سوژه‌ها هویت می‌بخشد (لکان، ۱۹۹۸: ۲۷۹). ساحت واقع نیز وجهی اساسی از وجود آدمی است که افق و محدوده واقعیت خاص او را تعیین می‌بخشد. این تعیین‌بخشی به‌گونه‌ای است که از حیطه ساحت نمادین برون فکنده شده و قابلیت نامیدن از آن سلب شده است. لکان پیوند و رابطه اساسی نفس آدمی را چنین تعریف می‌کند: «زنجیری متشکل از سه حلقه، به‌گونه‌ای که اگر یکی از حلقه‌ها را از آن جدا کنیم، دو حلقه دیگر از هم باز شده و تشکل خود را از دست بدهند». این پیوستگی را در علم هندسه موضعی، «گره بُرومه آ» می‌خوانند<sup>(۴)</sup>:

شکل شماره (۱). گره بُرومه



شکل بالا حاصل گره‌ای است برومه‌ای متشکل از سه حلقه طناب. چنان‌که به‌سادگی می‌توان ملاحظه کرد، هر بار انسجام میان دو حلقه، به وجود حلقه سوم بستگی دارد. به‌نظر لکان، رابطه ساحت خیالی، ساحت نمادین، و ساحت واقع با یکدیگر مبتنی بر اصل گره برومه است؛ به‌این‌معنا که عدم پیوستگی هریک از آن‌ها موجب ازهم‌پاشیدگی دو قطب دیگر می‌شود. هیچ حلقه‌ای زندانی حلقه دیگر نیست،

1. The Real Order
2. Borromean Knot



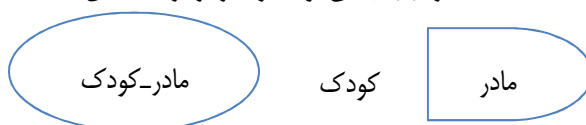
درحالی که ایجاد برش در یکی از آن‌ها، موجب رهایی دو حلقه دیگر می‌شود. ساختمانِ نفسانی هر فرد آدمی، موکول به نوع پیوندی است که بنا بر سرگذشت او میان این سه عنصر ایجاد می‌شود (مُوللی، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۷). با توجه به مرکزیت یافتنِ ساحتِ خیالی، در این مقاله به تشریح آن خواهیم پرداخت.

### ۱-۲. هویت سوژه چگونه تعیین می‌یابد؟

ساحت خیالی لکان، از مهم‌ترین مراحل رشد روانی سوژه است که طی آن، نطفه نفس یا من<sup>۱</sup> بسته و نفس زاییده می‌شود. معمولاً این فرایند، «مرحله آینه‌ای» نامیده می‌شود. این مرحله که مهم‌ترین اتفاق در ساحت خیالی است، هنگامی آغاز می‌شود که انسان، طفلی حدوداً شش ماهه است. در اندیشه لکان، انسان، نارس زاده می‌شود و پس از تولد، قادر نیست حرکاتش را با هم هماهنگ کند و رانش‌های پراکنده‌ای دارد. اطفال با هم‌ذات‌پنداری با تصویر خودشان در آینه، بر این مسئله چیره می‌شوند (حال این آینه واقعاً آینه باشد و خواه «آینه» فردی دیگر). تصویر درون آینه به کودک تصویری سرراست و معتدل از بدنی کاملاً هماهنگ و وحدت‌مند می‌دهد. این تصویر، زمینه رشد و پیشرفت آتی کودک را فراهم می‌کند و به او حس لذت‌بخش انسجام یا به تعبیر دیگر، استقلال او از جهان پیرامون را می‌دهد (لکان، ۲۰۰۵: ۳-۱)؛ از همین رو است که همواره خواهد کوشید تا دیگری را با خود یکی کند و حتی پس از ورود به سنین بزرگسالی هم نفس، خصلتِ پی‌جویی کلیت و وحدت را از دست نمی‌دهد (مایرز، ۱۳۹۱: ۴۰-۳۸).

کودک، پیش از تولد، در وحدت جسمانی با مادر است. این وحدت در هنگام تولد، جای خود را به وحدتِ نفسانی و پیوند نامتناهی با مادر می‌دهد. رشد کودک فرایندی است به سوی استقلال روزافزون و دست‌شستن از وحدت اولیه با مادر که با مرحله آینه‌ای آغاز می‌شود. هر مرحله‌ای از رشد، دربردارنده حرمان است و ایجاب می‌کند که مادر و فرزند متقابلاً از دست دادن یکدیگر را بپذیرند (مُوللی، ۱۳۸۷: ۹۳). در این مرحله، کودک قادر به تمایز خود با محیط پیرامونی خواهد شد و گذار از خیال به ذهنیت، آگاهی، و تمایز شکل می‌گیرد (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۶۱).

شکل شماره (۲). جدایی کودک از مادر در مرحله آینه‌ای



اشاره لکان به آینه‌های واقعی، تمثیلی از بنیان گرفتن هویت است، زیرا آن آینه‌ای که برای ما اهمیت دارد، همانا مردمان دیگر هستند. کودک با نگاه در آینه و یافتن خطوط بدن خود که مرز او و جهان پیرامون است—خویشتن را نفسی جدا از «دیگری» تشخیص می‌دهد و این امکان فراهم می‌شود تا دیگر تابع صرف محیط پیرامون نباشد و مختارانه بر آن تأثیر بگذارد (پاینده، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰). این وضعیت به شدت با حس خود او در مورد پیکرش در تقابل است که بی‌تردید تحت کنترل او نیست و به قول لکان، «گرفتار ناتوانی حرکتی و وابستگی کودکی» است. تکوین مرحله آینه‌ای را بین شش تا هجده ماهگی مشخص کرده‌اند و تکامل آن را تا حدود سه سالگی. کودک در این مرحله به خوبی درمی‌یابد که افراد بزرگسال بر خود تسلط دارند و از این رو، به گونه‌ای خیالی پیش‌دستی کرده و خود را مانند آن‌ها می‌نگرد و سعی در انطباق هویت<sup>۱</sup> با آنان دارد. انطباق هویت، پایه و اساس تشکیل من نفسانی (مُوللی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۱)، و از پیش شرط‌های اساسی برای ساختاربنندی هویت آینده او است (نبوس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸: ۱۱۳-۱۱۲).

## ۲-۲. انطباق هویت

انطباق هویت، سازوکاری نفسانی است که طی آن، کودک بر آن می‌شود تا تصویر خود را با تصویر فرد موردنظر خویش مطابقت دهد (مُوللی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). در وهله نخست، کودک به ادراک تصویر می‌رسد، ولی هنوز قادر به تشخیص آن به‌عنوان تصویر خود نیست. سپس، وارد فرایند دیگری می‌شود؛ به این معنا که پس از تشخیص کالبد خویش در آینه و ایجاد رابطه صوری با خویشتن خویش، وارد رابطه جدیدی با افراد دیگر هم‌نوع خود شده و سعی در تقلید از آن‌ها دارد. این نوع تقلید، یا به عبارت فنی‌تر، این گونه انطباق هویت را که جنبه ابتدایی و ناپخته دارد،

1. Identification

2. Nobus

«ترانزیتیویسم<sup>۱</sup>» می‌خوانند. ترانزیتیویسم یک سازوکار تقلیدی اولیه است که به‌ویژه در حیوانات وجود دارد. در این سازوکار، کودک به‌صورت خودکار، اطوار و شئون دیگران را تقلید می‌کند. در واقع، کودک تصویر خود و فرد مورد تقلیدش را یکی می‌گیرد و رفتار او را رفتار خود و رفتار خود را رفتار او می‌داند. این فرایند به آنچه «ادا درآوردن» خوانده می‌شود، نزدیک است. «تعکس»، یعنی تغییر جهت راست به چپ و چپ به راست، یکی از ویژگی‌های اصلی ترانزیتیویسم است. در پایان این مرحله از رشد است که به تدریج راست‌دستی یا چپ‌دستی شروع به تعیین می‌کند. ترانزیتیویسم، حاکی از قدرت جذبۀ عظیمی است که تصویر در مورد فرد آدمی اعمال می‌کند و او را در قیدوبند فریبندگی خود می‌آورد. در حدود سه‌سالگی، کودک به حد کمال مرحله آینه می‌رسد. در این زمان، دوگانگی و ثنویت، جای خود را به تثلیث می‌دهد. رابطه من نفسانی با هم‌نوعان، از این پس، منوط خواهد بود به عامل سومی که همان تمنای غیر (غ) است. در این مرحله، من نفسانی، از آن رو به دیگری (غیر کوچک یا هم‌نوع) حسادت می‌کند که او را برخوردار از تمنای غیر می‌بیند (موللی، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۴)؛ بنابراین، انطباق هویت به فرایندی مهم و جدی تبدیل می‌شود که در بردارنده سه عنصر است؛ نخستین عنصر، تصویری است که فرد از خویشتن خویش دارد، دومین عنصر، تصویری را دربر می‌گیرد که فرد از شخص مورد «تقلید» دارد، و در نهایت، مورد یا مطلوب انطباق، تشکیل دهنده سومین عنصر آن است (موللی، ۱۳۸۷: ۱۵۸). در این فرایند نفسانی، فرد جنبه یا خصوصیتی را از شخص دیگر گرفته و سعی در انطباق خود با آن دارد. نخستین الگوی انطباق برای کودک، تصویر خود او است در آینه، اما در ادامه، طفل به همان ترتیب که خود را با تصویر خویش منطبق می‌کند، در پی آن خواهد بود که خود را با افراد دیگر نیز، به‌عنوان الگو، انطباق دهد؛ بنابراین، من نفسانی، حاصل عاریت گرفتن ویژگی‌های افرادی است که شخص، سعی در انطباق هویت با آنها دارد. فرایند انطباق هویت با تقلید متفاوت است و ناشی از فرایندی آرزومندانه است. همچنین، لکان قائل به دو قسم انطباق هویت است: خیالی<sup>۲</sup> (تغییری نفسانی که

1. Transitivity

2. Imaginary Identification

طفل در پی کشف تصویر پیدا می‌کند و منِ مطلوب یا متفاخر شکل می‌گیرد) و ترمیزی<sup>۱</sup> (سازوکار اصلی انطباق هویت همراه با عنصر غیر که فرد در عین حفظ هویت خود، یکی از ویژگی‌ها را از غیر برگرفته و خود را با آن انطباق می‌دهد) (پیرکلرو، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۱). انطباق هویت خیالی، رابطه‌ای خیال‌گونه است و منِ نفسانی، مرجع اصلی آن را تشکیل می‌دهد. با تعهد به چنین تصویری است که فاعل نفسانی طفل به گونه‌ای شتاب‌زده، دارای موجودیتی ابتدایی می‌شود.

این فرایند مقدم است بر دیالکتیک انطباق هویت ترمیزی با غیر که در آن، فرد حالتی عینی و خارجی به وجود خود می‌بخشد. انطباق هویت ترمیزی با ساحت نمادین ارتباط دارد، زیرا مرحله آینه‌ای هم‌زمان است با نخستین نشانه‌های زبان‌آوری کودک و این مرحله ورود کودک به دنیای نمادین نیز هست؛ پس مرحله آینه‌ای، تنها متعلق به امر خیالی یا بیانگر آن نیست (احمدی، ۱۳۹۳: ۹۵)؛ به عبارت روشن‌تر، انطباق هویت ترمیزی از ساحت رمز و اشارت منشأ می‌گیرد و رابطه فرد را به گونه‌ای غیرخیالی موجبیت می‌بخشد. در این نوع از انطباق هویت، فاعل نفسانی با حذف وجودی خود، انطباق هویت را امکان‌پذیر می‌کند و علی‌رغم تمایز حاصل از انطباق هویت با غیر، یعنی پذیرش کثرت در عالم خویش، وحدت خود را حفظ می‌کند. انطباق هویت خیالی را می‌توان با مد روز و انطباق هویت ترمیزی را با شرکت در یک تظاهرات در راستای عدالت اجتماعی برابر دانست. در انطباق هویت ترمیزی، هویت به معنای تمایز است که به موجب آن، فرد با مطلوب تمنای خود وحدت نمی‌یابد، بلکه از طریق انطباق خود با آن، راه را برای تشکل وجود نفسانی خود، به عنوان موجودی متفاوت، هموار می‌کند. در انطباق ترمیزی، مطلوب تمنا غایت شده، جای خود را به خصوصیت موردانطباق می‌دهد. لکان این عنصر را که به بهای غیبت و حذف مطلوب آرزومندی به دست می‌آید، «علامت واحده» می‌خواند (مُوللی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). علامت واحده لکان را می‌توان به کثرت در وحدت نزدیک دانست. شخص در عین داشتن هویت خود، در هویت جمع وارد می‌شود و وحدت می‌یابد. در این وحدت، مطلوب‌های مختلف در عنصر یگانه‌ای جذب

نمی‌شوند، بلکه در عین یگانگی با یکدیگر، هریک ویژگی خویش را حفظ کرده و هویت خود را تعیین می‌بخشند. در این حالت، فرد در عین کسب فردیت خود، سهم خویش را در هویتی وحدانی و مشترک حفظ می‌کند. علامت واحده، شاخصی است که تظاهرات فردی، حول محور آن می‌چرخند و در هر دور خود، موجب پیدایش هویت تازه‌ای می‌شوند که در ماهیت خود، همواره وحدت پیشین را حفظ کرده و در عین حال، موجب کثرت می‌شود؛ از همین رو است که آدمی، به‌رغم کثرت در اعمال و افکار خود، همواره هویت خویش را حفظ می‌کند؛ چه در غیر این صورت، آدمی می‌توانست در هر لحظه از حیات خویش، هویت دیگری پیدا کرده و به کلی ماهیت خود را از دست بدهد (مُوللی، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۴). مرحله آینه و فرایند انطباق هویت، به‌گونه‌ای نامحدود، در سراسر زندگی سوژه تکرار شده و سبب کسب مداوم هویت‌های خیالی یا تمیزی جدید می‌شود که به لحظه‌های مهم و حیاتی زندگی روانی سوژه مربوط است. وجود یک انسان، به‌دلیل روابط خیالی یا تمیزی‌ای است که با انسان‌های دیگر برقرار می‌کند (کیزا، ۲۰۰۷: ۱۶).

### ۳. روش پژوهش

بازجستن روایت تاریخی تنها از رهگذر تاریخ‌نگاری و با رویکردی کرونولوژیکال<sup>۱</sup> امکان‌پذیر نیست<sup>(۵)</sup>. افزون‌براین، پژوهش حاضر به‌سراغ بازخوانی همدلانه چگونگی رویارویی نخستین قانون‌گذاران ایرانی با غیر غربی رفته است و برای جلوگیری از تاریخ‌زدگی یا سیاست‌زدگی و غلبه گفتمان‌های غالب در ادبیات سیاسی ایران، مانند «استعمار»، «خودباختگی»، «غرب‌زدگی»، «سنت‌گرایی»، و «بومی‌گرایی»، از روانکاوی تاریخی بهره برده است. روانکاوی تاریخی، پرسش از گذشته و تاریخ اجتماع است. اگر کار روانکاو را هدایت فرد در طرح پرسش رابطه او با گذشته بدانیم، روانکاوی تاریخی، هدایت اجتماع در طرح این پرسش است که رابطه آن اجتماع با گذشته‌اش، به‌عنوان مقوله‌ای متحرک، چیست. مفهوم زمان در روانکاوی تاریخی با رویکرد کرونولوژیکال متفاوت است. در روانکاوی تاریخی،

1. Chiesa

2. Chronological

زمان، مقوله‌ای مانند یک خط مستقیم و ذاتی نیست که خاطرات مربوط به گذشته یکی پس از دیگری با نظم و ترتیب سامان یابند. دو سازوکار «ادغام» و «تعیین مابعدی» از اصلی‌ترین سازوکارهای آن هستند (مُوللی، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۱۸).

### ۱-۳. ادغام<sup>۱</sup>

چند خاطره گوناگون می‌توانند چنان در یکدیگر جای گیرند که فرد تصور کند که خاطره‌ای هستند از یک واقعه. در اینجا به‌رغم یقینِ شخص به اینکه خاطره موردنظر، به وقایع حقیقی مربوط است، روانکاو تاریخی به کشف این امر نائل می‌شود که حاصلِ درهم‌آمیختگی چند خاطره متفاوت است که همچون حجابی در مقابل خاطرات حقیقی فرد، قد علم کرده و موجب فراموشی آن‌ها شده است (مُوللی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

### ۲-۳. تعیین مابعدی<sup>۲</sup>

به‌موجب این سازوکار، برخی از خاطرات و تجربه‌های زیستی نفسانی در ابتدا فاقد اهمیت خاصی هستند و معنای خود را پس از مدت‌زمانی به‌گونه‌ای مابعدی به‌دست می‌آورند. فروید از همان آغاز بررسی‌های خویش در سال‌های اواخر قرن نوزدهم به اهمیت سازوکار نفسانی پی برد و دریافت که تجربه‌هایی که در وهله نخست فاقد معنا و اهمیت هستند، ممکن است پس از مدتی ظاهر شوند و این‌بار معنای واقعی خود را بازیابند. تعیین مابعدی، موجب رفع این برداشت ساده‌اندیشانه می‌شود که به‌موجب آن، علت، همیشه بر معلول تقدم دارد (مُوللی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۱۹)؛ از این‌رو، برخلاف پژوهش‌های تاریخی، روانکاو قائل به تسلسل زمانی و مستقیم وقایع نیست. در نظر نگرفتن سازوکارهای مترتب بر خاطرات ممکن است مورخ را بر آن دارد که تعبیرهایی از وقایع تاریخی گذشته ارائه دهد که چیزی جز برداشت مابعدی، یعنی کنونی، ما از این وقایع نباشند. بدیهی است که هیچ‌گونه دقت علمی‌ای نمی‌تواند مورخ را از چنین اشتباهی مصون دارد. از آنجاکه ما در درون زبان هستیم، نمی‌توانیم زمانی را تصور کنیم که پیش از پیدایش زبان بوده است. ما تنها

1. Condensation
2. Differed Action

می‌توانیم درباره ناخودآگاه در درون مقوله‌های تفکری که تاریخ فراهم کرده است، اندیشه کنیم (ایستوپ، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

در روانکاوی تاریخی، عدم پایبندی به شرح وقایع به ترتیب زمانی، تحلیل‌گر را قادر می‌کند که اعتماد به نفس معقولی را برای تفسیر متفاوت تجربه‌های سوژه به دست آورد و در نقطه‌ای قرار گیرد که تاریخ به تنهایی نمی‌تواند آن را نشان دهد، زیرا با تمرکز بر معنا و ذهنیت در تاریخ، رابطه بین ناخودآگاه، تجربه، سرکوب، انگیزه‌های آگاهانه و ناخودآگاه، و درک تاریخ توسط افراد و حافظه جمعی شکل می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، بر فاعل تجربه‌گری (سوژه) تأکید می‌شود که رخداد را از منظر خویش و به منزله ایفاگر نقش در محیط و تاریخچه زندگانی‌اش تجربه می‌کند (پلتو، ۱، ۲۰۰۴: ۹۴). همکاری روانکاوی و تاریخ برای بررسی عوارض جانبی و آسیب‌هایی که یک ملت متحمل شده است نیز مفید است (پلتو، ۱، ۲۰۰۴: ۹۶). روانکاوی تاریخی، فنی نوآورانه است، زیرا جنبه‌های بدعت‌آمیز آن، روش‌شناسی دانش تاریخ را به چالش کشیده است و تحلیل تجربه‌های فاعلی انسان در بستر تاریخی را در نظر می‌گیرد. نگاه روانکاوانه، به گونه‌ای خاص، راه مؤثری است که نشان می‌دهد، چگونه ساختار روانی-رفتاری کنشگران و تاریخ در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و حادثه‌ای تاریخی رقم می‌خورد (شور، ۲، ۲۰۰۳: ۴۴۷). نگارندگان با تعهد به این روش و سازوکارهای آن، خوانش متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت را انجام داده‌اند. روانکاو و مورخ با متون کار می‌کنند و می‌توان احکام دولتی، شاهدان شخصی، اسناد خصوصی، ادبیات، و موارد این‌چنینی را به عنوان مواد تاریخی-روانکاوانه به کار برد (بزنسون، ۳، ۱۹۶۸: ۱۵۲). این رویکرد، امکان پیوند متن با گفتمان حاکم بر مجلس شورای ملی و بافتار تاریخی را فراهم می‌کند که به نوعی، بررسی سازوکارهای ساخته شدن معنا و تحلیل متن نیز خواهد بود. در کاربست روش روانکاوی تاریخی برای بررسی مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت و نخستین قانون‌گذاران ایرانی، نیت یا خواست

1. Plato
2. Shore
3. Besancon

گوینده (نمایندگان حاضر در بحث) مدنظر نبوده و تنها گفتمان آن روز مجلس شورای ملی براساس روابطی که میان اعضا در جریان شکل‌گیری هویت ایرانیان با خود و غیر وجود داشته است، مورد بررسی و استناد قرار گرفته است.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

تحول در عصر قاجار و عبور از بحران‌های اقتصادی با تلاش‌های روشنفکران دولتی برای تحکیم جایگاه دولت در جامعه، آغاز و به قانون‌خواهی در عرصه اجتماع کشیده شد. این فرایند، مظفرالدین‌شاه را به تسلیم در مقابل جنبش مشروطه واداشت تا سرآغازی بر تأسیس مجلس شورای ملی، آغاز فرایندِ تقریر قانون توسط وکلای ملت، و مشروط کردن حکومت استبدادی باشد. نخستین مجلس مشروطه با تقسیم انتخاب‌کنندگان به شش طبقه شاهزادگان و درباریان، روحانیان، اشراف و اعیان، تاجرانی که مکان مشخصی برای کسب داشته باشند، و استادکاران دارای مغازه (اصناف) آغاز به کار کرد (کسروی، ۱۳۵۴: ۱۶۸-۱۶۷). آنچه با عنوان قانون اساسی و سازوکار مجلس شورای ملی رقم خورد، بسیار متفاوت با گزاره‌هایی بود که با عنوان شعارهای انقلابی مطرح شد. برای بازگشودن این معنا، بررسی مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، به‌عنوان دستاورد انقلاب مشروطیت و چگونگی آغاز فرایند انطباق هویت قانون‌گذاران ایرانی با غیر غربی پس از نگرستن به خود در آینه غرب، ضروری می‌نماید.

#### ۴-۱. انطباق هویت ترمیزی

مجموع رانش‌های پراکنده در کنش‌های نمایندگان — که آنان را درگیر مسائل ریزودرستی چون عریضه‌نویسی اطرافیان سید عارض مقتول، بلوای نان و گوشت، شر و شلتاق حکومتیان، و استقراض از دولت‌های روس و انگلیس و تشکیل بانک ملی کرده بود — به تدریج به نفع تصویر واضح‌تری از خود، کنار رفت. نخستین واکنش نمایندگان به تصویر تمامیت‌خواه خود، مبتنی بر این واقعیت بود که مجلس به‌شکل کنونی، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. آنان دریافتند که افزون‌بر نظام‌نامه انتخاباتی، باید دولت را نیز به پاسخ‌گویی وادارند. مستشارالدوله به‌درستی می‌گوید: «ره چنان رو که رهروان رفتند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴:



۶۵) و نخستین واکنش‌ها به مجلس از درون خود مجلس برخاست که از طریق رابطه راستین خود با «درجات ترقی ملل»، موجب بقا و رشد مجلس شدند. تقی‌زاده، پس از گفت‌وگوهای پراکنده و نامنظم مطرح‌شده در مورد موضوعات گوناگون مالیه، وزارت پست، قداره‌بندی آرامنه در بازار مسلمانان، و ترتیب بانک ملی، ده دقیقه از رئیس مجلس (صنیع‌الدوله) اجازه خواست و نطق خود را با سخن گفتن درباره جایگاه مجلس آغاز کرد. او تصویری بس شگفت از مجلس ارائه داده است که خواندنی است:

مجلس ما خیلی ناقص است و بدتر آنکه در راه ترقی و تکمیل هم نیست. چه اگر دول و ملل عالم و ترقی و تنزل ایشان را مقیاسی قرار داده و تقسیماتی با درجات اعلی و درکات اسفل ثبت کنیم، چون از صفر بالا رویم، پله پله از درجات ترقی ملل صعود کنیم، می‌رسیم به دول منظمه قانونی چون روس و عثمانی و چون از آن بالاتر رویم، به دول مشروطه اطریش و آلمان و انگلیس و از آن بالاتر، به دولت فرانسه و سویس و آمریکا می‌رسیم که رفته‌رفته نواقص، کمتر می‌شود و اغلب اصلاح‌شده (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۵).

این نخستین نطق تقی‌زاده بود<sup>(۶)</sup>. او موقعیت و مأموریت خطیر مجلس برای کوتاه کردن دست استبداد را با شرکت فعال تمدن‌غیر به‌خوبی درک کرده بود و نباید او را تندرو (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۳۲) دانست:

برخلاف کلمه منحوسه «حالا زود است» که در لسان ما معمول است، وقت ما پُر قیمت و گرانبها است، به‌حدی که با کمال جرئت می‌توانم بگویم که وقت مجلس مبعوثان ما گرانبهاترین اوقات دنیا است و هر دقیقه‌اش از قیمت، معادل دو سال پارلمنت‌های فرانسه و انگلیس است (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۵).

فرایند انطباق هویت، در بطن مباحث نمایندگان مجلس درباره چگونگی انجام فرایندهای سیاسی میان دولت، مجلس سنا، و پادشاه بروز می‌کرد. هنگامی که اصل شانزدهم نظام‌نامه — که دربردارنده موضوع مختار بودن مجلس در کلیه انشای قوانین و اوضاع دوایر از جانب دولت بود — اسقاط شد، آقا سید محمد تقی هراتی

می‌گوید، غرض از مجلس، تنها اظهارات لوایح خیرخواهانه نیست و روزنامه‌نویس‌ها هم از این‌گونه لوایح خیلی اظهار می‌دارند؛ در صورتی که مجلس نباید روزنامه‌نویس باشد. میرزا ابوالحسن خان نیز معتقد بود: «باید دید که سایر ممالک با بودن مجلس سنا این حق را به مجلس ملی دادند یا نه. اگر دادند، شما هم مطالبه کنید و اگر ندادند، دیگر چه گفت و گویی است» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۰). فرایند تدریجی کشف خود در آینده غرب در حال تکمیل بود. رئیس مجلس تأکید داشت:

باید ملتفت بود که تاکنون این ترتیبات در این مملکت نبوده، در آنجاها که هست چطور رفتار می‌کنند. پس ما هم که اخذ این ترتیبات را از آنجاها کردیم، به همان نحو رفتار کنیم و بحث‌های بی‌فایده ننماییم» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۰).

در شرایطی که نمایندگان تلاش می‌کردند، کارگزاری مجلس و جایگاه خود را دریابند، حسنعلی خان درباره چگونگی رأی‌گیری در مجلس می‌گوید، مطالب باید پیش از وقت به وکلا اطلاع داده شود تا مسبق به مطلب باشند که به فرانسه «اردوژور»<sup>۱</sup> می‌گویند تا تأمل و غوررسی در مطالب شده و رأی‌ها بیهوده داده نشود (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۶).

هنگامی که سعدالدوله، تقی‌زاده را به پرسش می‌گیرد و می‌گوید: «شما این تنظیمات و قواعد اساسی را می‌خواهید در اینجا اختراع کنید، یا تقلید می‌کنید از آنچه که در ممالک متمدنه است؟» تقی‌زاده در پاسخ می‌گوید: «آنچه که در ممالک متمدنه است. همراهی نمایندگان دیگر نشان می‌دهد که آن‌ها نه برای کنش‌های سیاسی ایدئولوژیک، بلکه برای استوار کردن قانون با یاری گرفتن از مدرنیته غربی گرد آمده‌اند. آنان که در فرایند انقلاب مشروطیت از دست‌اندازی بیگانگان رنجور بودند، اکنون و در مجلس بر این نظر بودند که: «اینجا نمایندگان دول متمدنه هستند، برسید ببینید که ترتیب چیست؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). استدلال نمایندگان برای انطباق هویت با غیر غربی نه از تقلید،

بلکه از تجربهٔ درازدامن آن‌ها در امور سیاسی و مشروطیت ریشه می‌گرفت، زیرا «اصلاح، غیر از این، راه دیگری ندارد. آن‌ها مردمان بافکری بودند که این کارها را کردند». این سخنان به معنای حذف هویت خود در مقابل دیگری نبود و حاج شیخ علی به درستی تذکر داد که خود غربی‌ها نیز با آزمون و خطا پیش رفته‌اند و «تقلید عقل و شرع را باید کرد نه تقلید دیگران را» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). این گونه رویارویی فکری با مدرنیت نشان می‌دهد که آن‌ها در برخورد با غرب آن را متناهی و محدود می‌دانستند و انطباق هویت با آن را با عناصر تأمل و عقلانیت گره‌ای عمیق زده بودند.

هویت در نزد قانون‌گذاران ایرانی به معنای تمایز بود و با غیر غربی وحدت نمی‌یافت، بلکه از طریق انطباق خود با آن، راه را برای شکل وجود نفسانی خود، به عنوان موجودی متفاوت با رعیت استبدادزده، هموار می‌کردند. افزایش درگیری‌ها و بهره‌گیری از تجربه‌های ملت‌های متمدن به آن‌ها کمک کرد تا جایگاه مجلس را در ساختار سیاسی ایران مشخص‌تر و استوارتر کنند. شکایت‌های رسیده مبتنی بر لزوم برقراری امنیت به مجلس افزایش یافت و نمایندگان به این نتیجه رسیدند که «پیش از آنکه ما فکر بکنیم، عقلای عالم فکر کرده‌اند و گفته‌اند که باید چسبید، هیئت وزرای مسئول را گرفت، و امنیت خواست. اگر از عهده برنیامدند، عزلشان کرد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

پدران قانون‌گذار ایرانی، جذب در غرب نشدند یا تنها بر سنت تکیه نداشتند. انطباق هویت ترمیزی با غیر غربی نه کلی، بی‌نهایت، و نامحدود، بلکه جزئی بود. آنان اقتضای پادشاهی مبنی بر تعیین وزیر خارج از آنچه مشخص شده است را بر نمی‌تابیدند و وزرای «قورخانه»، «مخزن»، و «اسطبل» را در یک ساختار سیاسی مدرن نمی‌پذیرفتند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) و با گرت‌برداری از غیر غربی معتقد به مشخص شدن وزرا بودند: «ما ملت ایرانی، وزیر از خارجه نمی‌خواهیم و رئیس از خارجه را قبول نداریم... دولت انگلیس با آن حشمت و ابهت و توسعهٔ مملکت که هند هم در تحت قانون او است، هشت وزیر یا نه وزیر دارد. مملکت ما زیاده از هشت وزیر نباید داشته باشد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). به نظر آنان، وزیر، همان وزیر

فرنگستان و دولت نیز معنایش همان هیئت وزراء، شامل هشت وزیر است. البته وکلای ملت، نه با مشاهده صرف یا خیالی، بلکه با تکیه بر تحقیق و بررسی در ماهیت غیر غربی به بنا نهادن سیاست مدرن در ایران اهتمام ورزیدند و لوازم تحقیقات را فراهم می‌کردند. برای تکمیل قانون اساسی «قریب شصت جلد کتاب از فرنگستان» درخواست کرده بودند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). این روند در تکمیل قانون اساسی به شیوه دیالکتیکی میان سنت و تجدد نیز ادامه پیدا کرد. شورای تکمیل قانون اساسی، متشکل از سعدالدوله، آقا سید حسن تقی‌زاده، مشاورالملک، حاجی امین‌الضرب، حاجی سید نصرالله، و مستشارالدوله بود و شرط عضویت در آن، افزون‌بر دانستن زبان خارجه، اطلاع از قوانین دولت‌های مشروطه بود و نکته مهم‌تر اینکه اعضا باید در امور داخلی مملکت تتبع داشته و بصیر باشند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). نخستین مجلس شورای ملی، در کنار گردهم‌آوردن از تلاش‌های درازمدت جوامع متمدن، به روابط دوستانه و سازنده با نهادهای خارجی و بین‌المللی، فارغ از احساس تهیدستی، باور داشت. سید حسن تقی‌زاده در نطق قابل‌تأمل خود، بر لزوم عبور از دیوارهای مجلس تأکید می‌کند:

باید از گذشته صرف‌نظر کرد و ملل دنیا با یکدیگر اتحاد و دوستی و معارفه داشته باشند و از این قبیل مجالس ملیه، هر مملکتی که نماینده ملیت آن ملت و مظهر آن قوم هستند، باید با یکدیگر تبادل حسنیات و روابط برادرانه داشته باشند... پس خیلی مناسب است که ما دوامی مملکت روس را که دیروز ساعت سه بعد ظهر افتتاح شده، تبریک و تهنیت بگوییم (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

این نطق، مورد توجه و پذیرش نمایندگان قرار گرفت و تلگرافی برای تبریک فرستاده شد. نمایندگان مجلس، تنها چشم به دول فرنگ نداشتند و مراد آنان، وحدت کامل میان قانون در دست‌تقریر با مطلوب تمنای غرب نبود. قانون اساسی مصوب آن‌ها با شرع نیز سازگار بود. این به این معنا است که آن‌ها، هویت خود را امحا نکردند و باور داشتند که «اگر ده‌هزار نفر هم اجتماع کنند و خون‌ها هم ریخته شود، نباید راضی شد که بدون تطبیق و تحقیق، قانون مجری شود» (مشروح

مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). این دیدگاه نشان می‌دهد که آنان عنصر عقلانیت، تحقیق، و سازگاری هنجاری قانون فرنگ با هنجارهای شرعی جامعه ایران را بر آراسته کردن قانون با ظاهر مذهبی ترجیح می‌دادند. عدم خودباختگی در مقابل غیر غربی و متناهی دانستن آن، به مشق‌کنندگان سیاست مدرن در ایران، شجاعت بخشید تا بیان کنند که «بر تمام عالم و خودمان میرهن گردید که اسلام، مانع از تمدن و ترقی نیست» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۸۹).

قانون‌گذاران ایرانی در دوره تکوین سیاست مدرن ایران، احساس تهیدستی ناشی از مذهب در مقابل غرب نداشتند و هویت خود را به منظور پیوند نامتناهی با غیر غربی امحا نکردند. آنان چنان به پایداری و استواری مذهب در جامعه ایران باور داشتند که احسن‌الدوله به نگرانی برخی از روزنامه‌ها از نابودی مذهب توسط مجلس پاسخ می‌دهد که: «بر آقایان اشتباه نشود که از آب دهان سگ، دریا نجس نخواهد. مذهبی که به یک لایحه باطل یا حق بشود، مذهب نیست» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

#### ۲-۴. من متناهی قانون

در طول دوره تکوین سیاست مدرن، مجلس شورای ملی در فرایندی بطئی و گام‌به‌گام به نظم نمادین استبدادی حمله برد. در فرایند مذاکرات، به تدریج مشخص شد که گیری نامتناهی از کارکرد حقیقی مجلس جلوگیری می‌کند؛ بنابراین، در فرایند انطباق هویت با غیر متناهی غرب، نقطه ضعف خود را در گیری به نام «استبداد» دیدند. واکنش اولیه نمایندگان این بود که خود را جزئی از ساخت شاهي به‌شمار می‌آوردند و سعی داشتند از طریق وجود نامتناهی آن، قدرت خویش را نشان دهند. این، همان کاری است که طفل در طول دوره تکوین رشد خود انجام می‌دهد و از طریق کالبد مادر، این توهم در او شکل می‌گیرد که بر جهان پیرامون خویش سیطره دارد. نمایندگان مجلس نیز از طریق تشابه جستن به من نفسانی پادشاه، تلاش می‌کردند هستی خود را با پادشاه هماهنگ کنند.

دقایق بسیاری در جلسه‌های مجلس شورای ملی وجود داشت که نمایندگان از

نامه‌های مهرآمیز محمدعلی‌شاه خرسند می‌شدند. برخی از مورخان، این واکنش‌ها را نشانه ضعف مجلس و کوتاهی در انجام وظایف خود تعبیر کرده‌اند (سیف، ۱۳۹۰)، اما باید توجه داشت که جدا کردن پیکر و هویت خود از استبداد مادر، نه یک لحظه یا وقته، بلکه یک فرایند است؛ بنابراین، نباید بر آنان خورده گرفت که پس از قرائت دستخط ولایت‌عهد، صدای «زنده‌باد ولیعهد از تمام حضار بلند [شود] و همه با مسرت قلب و خرسندی خاطر، سلامت و سعادت وجود اقدس را از خدا» بخواهند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۰). تلاش برای دستیابی به من‌متناهی قانون و حمله به ساختار استبدادی، در نطق تقی‌زاده آغازی روشن و امیدوارانه داشت. او در مخالفت با تعلیل مظفرالدین‌شاه در توشیح قانون اساسی چنین می‌گوید:

شما صدا به صدای من بدهید و متحد شده مطالبه کنید. شما که اس اساس مملکت و صاحب حقیقی این خاک هستید، شما که جمیع متنفذین و متشخصین، ریزه‌خوار محصول دست شما هستند، شما که این‌ها پول شما را خورده بالادست شما می‌نشینند و به چشم حقارت به شما می‌نگرند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۶).

پدران قانون‌نویس ایرانی نقارهای اولیه برای برافراشتن پرچم قانون را پیش کشیدند. حاجی محمدابراهیم در نقد دولت که جانب تشکیل مجلس سنا و دادن اختیارات گسترده به آن را داشت، اظهار کرد «حال که مجلس اختیار و حکم ندارد و تمام کارها به تصویب سنا است، چه فرق کرد، همان است که بود. هرچه می‌خواستند می‌کردند، حال هم بکنند، دیگر لازم نیست از ما سند و نوشته بگیرند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۰). حاجی محمداسماعیل آقا نیز دولت را نقد کرد که «این قدر طرف خود را ملاحظه و منظور نداشته باشد و همه چیز را به مقصود خود عمل نکند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۱).

تغییر اصل یازدهم قانون اساسی و متن قسم نمایندگان از اینکه «نسبت به اساس سلطنت خیانت نورزیم» به «مادامی که دولت علیه و پادشاه عادل متبوع ما با مقتضیات این نظام‌نامه همراهی و مساعدت داشته و از اساس مجلس ما تقویت فرماید، ما نیز نسبت به سلطنت اعلیحضرت خیانت ننموده» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۸۱)، نشان می‌داد که آنان رویارویی با استبداد را آغاز کرده‌اند. پس از

رسیدن نظام‌نامه، این روند تشدید شد. نمایندگان مجلس از عدم همراهی وزرا در پاسخ‌گویی و فشارهای فزاینده انجمن‌ها و روزنامه‌ها برای مطالبه حق ملت از دولت به‌تنگ آمده بودند و به‌تدریج به حلقه اصلی استبداد نزدیک شدند. سعدالدوله به‌صراحت اعلام کرد: «چرا وزرای مسئول، حاضر نمی‌شوند؟ من می‌خواهم بپرسم دولت دو فقره قرض که سابق کرده است، پنج کرور از آن که به جمع نیامده چه شده است... این‌ها را از کی باید سؤال کرد تا وزیر مسئول حاضر نباشد؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۹۰).

نخستین شکاف میان من‌نامتناهی شاه و مجلس، چهارم ذیحجه ۱۳۲۴ هم‌زمان با تاج‌گذاری محمدعلی‌شاه و عدم دعوت از نمایندگان برای حضور در این مراسم رخ داد. آن‌ها اقدام شاه را مستبدانه توصیف کردند و تأکید کردند که مجلس، «تماشاگاه» نیست (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳). نمایندگان هرچه بیشتر به‌سوی قدرت‌گیری و تکامل پیش می‌رفتند، بیشتر خود را با موانع استبداد روبه‌رو می‌دیدند و افزون‌براین، بنیان‌های من‌متناهی قانون، چهره منسجم‌تری به خود می‌گرفت. پس از اینکه صاحب نظام‌نامه شدند و وزیر مالیه را به مجلس کشاندند و او از جواب پس دادن ظفره رفت، حملات آن‌ها به پوسته استبداد تشدید شد. حاجی سید نصرالله می‌گوید: «دولت هیچ همراه با ملت نیست و همان نحو استبداد و خودسری که در وزرا و حکام بود، هست. فقط ذات اقدس همایونی ملت خواه، رعیت‌پرور است». حاج سید اسماعیل، زنجیره انتقاد از دولت (نه پادشاه) را پاره نمی‌کند «باید خواست تا همراهی کنند. این چه مجلسی است، فایده‌اش چیست؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

مجلس در هیچ‌یک از مخالفت‌های خود با استبداد، شکیبایی را از دست نداد و حتی میرزا رضا<sup>(۷)</sup> را «مخالف با ملت و دولت، مفسد و مفتن» دانست (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). رفته‌رفته من‌متناهی قانون نمایان می‌شد و دیگر برای برخی نمایندگان، شاهزاده با غیرشاهزاده تفاوتی نداشت و همه را تحت یک قانون می‌دانستند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). در ادامه، تصمیم بر آن شد که وزیر پس از سه بار اخطار و همکاری نکردن عزل شود (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). اجماع نظر در

مورد اغتشاشات این بود که ارجاع به وزارت داخله یا جنگ کارساز نیست و «تمام ملل می‌دانند که خاک، ملک ملت است، نه مال دولت. سلطان باید به رأفت با رعیت سلوک نماید. سلطنت، امروزه به ظلم و جبر نمی‌شود. خلق را به قتل و غارت اسکات نشاید» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). نمایندگان از سرعت رخدادها عقب‌نماندند و به تدریج خود را با امور سیاسی و اجتماعی هماهنگ می‌کردند. هنگامی که پسر رحیم‌خان در آذربایجان حدود دویست نفر را به قتل رساند، نمایندگان تا گرفتن دستخط از شاه که «رحیم‌خان، حبس... استنطاق از او در وزارت عدلیه بشود» از پای ننشستند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۵۲)؛ و تلاش کردند تا «قوه مجلس» را زیاد کنند و بر قوه دیگر (سلطنت) غلبه نمایند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

برخی از اخراج‌ها و استعفاها در مجلس نیز نشان می‌دهد که روح حاکم بر مجلس، استوار ساختن قانون بود. مجلسیان، سعدالدوله را که به امید دستیابی به جایگاه ریاست مجلس، دادِ مشروطه‌خواهی سر داده بود و با ریاست صنیع‌الدوله بر آن، با شاه متحد شد، اخراج کردند و او نیز استعفا داد. سید بحر العلوم رشتی، سید محمدتقی هراتی، و شیخ حسین نام قزوینی شهیدی نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند (سیاح، ۱۳۵۶: ۵۶۹-۵۶۸). بیشتر نمایندگان مجلس را باید بی‌طرف دانست و تدروها، اقلیت مجلس را تشکیل می‌دادند. هنگامی که موقعیت مجلس متزلزل می‌شد، همگی کم‌وبیش یکپارچه در برابر مخالفان می‌ایستادند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۷۲). با افزایش هرج و مرج و خشونت از سوی انجمن‌ها و شهرستان‌ها، نمایندگان، من متفاخر استبداد و شخص پادشاه را به‌عنوان هسته استبداد سرزنش می‌کردند. حاج امام‌جمعه می‌گوید: «همه خیالمان این بود که بدبختی، تمام شده و خوشبختی پیش آمده، ولی می‌بینیم روزبه‌روز بدتر شده است. ما پادشاه را نمی‌گوییم مهربان نیست، ولی در فکر هم نیست» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۰۳). این سخن را می‌توان آغازین تلاش جدی قانون‌گذاران ایرانی برای تکیه بر من متناهی قانون در فرایندهای سیاسی-اجتماعی دانست. آقای سید محمدتقی، به‌درستی نقشه راه نجات مشروطیت و ایران را ترسیم می‌کند:

از وظیفه خود که جعل قوانین عرفیه است، بازمانده‌ایم... اگر قانون نوشته‌شده



بود، هیچ‌یک از وزرای مسئول نمی‌توانستند متعذر به عذری شوند. اگر قانون نوشته شده بود، هیچ‌یک از حکام نمی‌توانستند ظلم و تعدی کنند. اگر قانون نوشته شده بود، هیچ‌کس جرئت مخالفت و ضدیت نداشت. اگر قانون نوشته شده بود کسی نمی‌توانست در معابر عام، دست به شش‌لول و قمه و غداره بنماید (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۰۶).

دومین گام برای حمله به هسته استبداد را آقای امام جمعه با مشخص کردن وظایف پادشاه، مجلس، و تفکیک قوا برمی‌دارد: «عمده علت هرج و مرج به واسطه اختلافی است که بین ما و اعلیحضرت پادشاه می‌باشد... معنی مشروطه کی این است شخص مقدس سلطان از حقوق خود تجاوز نکند و همچنین، ملت هم از حقوق حدودی که دارند تجاوز نمایند؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۲۳). در هنگامه هجوم گسترده به مشروطه و مجلس به سبب آشوب‌های ایالتی، حاج میرزا علی آقا پا را از آقای امام جمعه فراتر می‌گذارد تا مشخص شود که قلب «اعلیحضرت» با مشروطه همراه است یا خیر: «اگر واقعاً همراه نیستند، بیخود ما خود را معطل می‌نماییم. باید فکر دیگر کرد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

بدون شک، نمایندگان در مسیر عبور از رابطه نامتناهی با استبداد و بنا کردن هویت جداگانه خود بر ستون متناهی قانون، گام استواری برداشته بودند و عرصه بر محمدعلی شاه تنگ شده بود. او در هنگام امضای متمم قانون اساسی، باور نمی‌کرد که محدود به شئون سلطنت و نه اجرا شده است: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گله گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم» اما «قانون، پادشاه را غیرمسئول شناخته بود» [اصل ۴۴<sup>(۸)</sup>] (خاطرات احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱). حتی در نسخه اولیه متمم قانون اساسی آمده بود: «سلطنت، ودیعه‌ای است که از جانب ملت به شخص پادشاه مفوض شده». این تعریف که بی‌تردید از قوانین اساسی غربی گرفته شده بود، یک مبنای کاملاً اومانستی داشت، زیرا کلمه «از جانب ملت»، براساس قراردادهای اجتماعی و حقوق ملی معنادار بود. شاه متوجه شد و کلمه «موهبت الهی» را پیش از کلمه «از جانب ملت» اضافه کرد (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۳۷۵). متمم در مقایسه با قانون اساسی اولیه، گام بزرگی به پیش بود که مشروطیت را تعطیل‌بردار

نمی‌دانست و آزادی مطبوعات (اصل ۲۰)، تشکیل هرگونه اجتماع قانونی (اصل ۲۱) و تفکیک قوا را می‌پذیرفت (اصول ۲۷ و ۲۸) و سلطنت شاه نیز با سوگند به قانون اساسی رسمیت می‌یافت (اصل ۳۹).

این اصول به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که در قالب مجموعه‌ای یکپارچه، غول استبداد را از پای درآورد و در کشاکش موافقان و مخالفان تبریز به‌عنوان یکی از مراکز اصلی مبارزه - مشروعیت سلطنت محمدعلی شاه را زیر سؤال ببرد (کسروی، ۱۳۵۴: ۳۰۳-۳۰۵). شاه در نامه‌ای به نمایندگان تذکر داد که نباید در امور قوه مجریه دخالت کنند و انجمن‌ها به کنش‌های سیاسی تند اقدام نکنند. شاه به‌درستی تشخیص داده بود که نمایندگان در پی در هم کوبیدن بنای استبداد و استوار ساختن من متناهی قانون بر خرابه‌های آن هستند و با یادآوری اینکه «حفظ مجلس به‌موجب عهده‌ی که با قرآن خدا در نگاهداری مشروطه نموده‌ام، برعهده‌ی شخص من است، نه رعیت» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۵۱۲)، تلاش می‌کند تا نمایندگان را وادار به عقب‌نشینی کند، اما آنان به شاه یادآوری می‌کنند که پس از حاکم شدن قانون اساسی، هر امری را که رئیس قوه مجریه (پادشاه) انجام می‌دهد، باید به اطلاع و تصویب وزرا برسد و «اعلیحضرت خوب است این ملاحظه را هم بفرمایند تا رفع شود» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۵۱۳). در مورد انجمن‌ها نیز یادآوری می‌کند که «به‌موجب نظام‌نامه‌ی اساسی اجتماعات آزاد است و برای تنظیم آن هم نظام‌نامه‌ای نوشته می‌شود... آن وقت هرکدام موافق با قانون است، فبها و هرکدام مخالف با قانون شد، مجازات و جلوگیری خواهد شد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۵۱۹). روزنامه خورشید نیز در شماره ۶۳ خود تأکید کرد: «تمام طبقات ملت مجازند و آزادند که برای اصلاح امور معاشیه خودشان اتفاق کرده، انجمن‌ها ترتیب دهند» (روزنامه خورشید، ۱۳۸۴: ۳۱۷). شاه که عرصه را بر خود تنگ می‌دید، پس از آنکه سوءقصدی به جان او شد، شرایط و بستر را برای رویارویی عمیق‌تر با مجلس فراهم دید. او در نامه‌ای به وکلای مجلس اخطار داد:

تاکنون که نه روز از این مقدمه گذشته است، اثری و حاصلی ظاهر نشده است [از جانب مجلس]... ما به محض محافظت وجود خودمان که نگهبان

آن فضل خداوند متعال است، بلکه برای استقرار امنیت به جهت آسایش یک مملکت بزرگ اسلام ناگزیریم که اگر تا چند روز دیگر هم اثری در تعیین محرکین و دستگیری مرتکبین ظاهر نشود، لابد بعضی اقدامات مجدانه به عمل خواهد آمد (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۶۱۵).

این اخطاریه برخلاف تلگراف‌های رسمی محمدعلی‌شاه و پاسخ استعلام سفارت‌های روس و انگلیس که بر «اتحاد شاهنشاه ایران و اعطای مشروطه» (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۴) تأکید می‌کرد، نشان داد که دولتی‌ها در امر مخالفت با پارلمان و نخستین وکلای ملت، مقاصد خودشان را پیش می‌بردند و مستبدان برای تخریب مجلس و تجدید قدرت استقلال شاه می‌کوشیدند (روزنامه صحیح صادق، ۱۳۸۴: ۴۹۵). از آن پس بود که نمایندگان به صراحت اعلام کردند: «قصد دولتیان آن است که کاری بکنند که مجلس نتواند در این یک سال [یک سال به پایان دور اول مجلس باقی مانده بود] هم کاری بکند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۶۸۵). مجلس، قوت گرفته بود و خاطر مستبدین، افسرده گشت و از هر راه در صدد چاره‌جویی برآمدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۱۷). روی هم رفته، نمایندگان در تلاش بودند تا حکومت ملی را برپایه فلسفه نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت برقرار کنند (ملک‌زاده، بی‌تا: ۲۱-۲۰). شکی وجود ندارد که آنان توانسته بودند هویتی متناهی، مبتنی بر قانون و آزادی برای مشروطه ایرانی بنویسند و پژواک توصیه‌های میرزا ملکم‌خان در روزنامه «قانون» در سرتاسر مجلس طنین‌انداز شده بود:

- اگر صاحب دین هستید، قانون بخواهید
- اگر در بند دولت هستید، قانون بخواهید
- اگر خانه شما را خراب کرده‌اند، قانون بخواهید
- اگر موجب شما را خورده‌اند، قانون بخواهید
- اگر مناصب و حقوق شما را به دیگران فروخته‌اند، قانون بخواهید
- اگر صاحب عیال هستید، قانون بخواهید
- اگر صاحب چیز هستید، قانون بخواهید

اگر فقیر هستید، قانون بخواید  
اگر رحم دارید، قانون بخواید  
اگر آدم هستید، قانون بخواید (روزنامه قانون، ۱۳۶۹: ۳).

### ۳-۴. فقدان غرب‌زدگی همدلانه و خصمانه

غرب‌زدگی به‌مثابه گفتمانی است که در پاسخ به چرایی رابطه ایران و غرب شکل گرفت و دو چهره دارد. در چهره همدلانه، گفته می‌شود که ایران برای جبران عقب‌ماندگی خود باید شبیه غرب شود؛ در حالی که گفتمان خصمانه، در جست‌وجوی طرد هرگونه جلوه غربی از زندگی ایرانی است. گرایش‌های یادشده، هردو بخشی از گفتمان بزرگ غرب‌زدگی و ناشی از تصویری هستند که ایرانیان با نگاه در آینه غرب دیده‌اند. در ابتدا تهیدستی و پناه بردن به غیر غربی را دیده‌اند که در اصل، بازتابی از واکنش آنان در برابر پیشرفت غرب بود. اگرچه ایرانیان در ابتدا و هنگام رانش‌های پراکنده، کمال مطلوبی از غرب در ذهن آوردند که هستی نامتناهی داشت، اما پس از تشکیل مجلس شورای ملی و در هنگام قانون‌گذاری، چنین چیزی دیده نمی‌شود و قانون‌گذاران ایرانی، هویت خود را در غیر غربی مستحیل نکردند و نشانه دقیقی از غرب‌زدگی در مشروح مذاکرات مجلس به‌چشم نمی‌خورد. در هیچ‌یک از وهله‌های پرتلاطم مجلس، دشنامی علیه غرب شنیده نشد؛ همچنان‌که کسی سخنی بدون بررسی و تأمل در تمجید از آن تمدن نگفت. البته آنان در برخی موارد (شبیه به هر تمدن دیگری) در راستای مقایسه، نقد<sup>(۹)</sup>، و گریه‌برداری کوشش کردند، اما کمتر نگاه ایدئولوژیکی به غرب داشتند. همچنان‌که در فرایند مذاکرات، نفی گذشته اسلامی و سنتی نیز به‌چشم نمی‌خورد. چرا؟ پاسخ این است که نخستین قانون‌نویسان ایرانی، درکی نامتناهی از غرب نداشتند و غرب، آن هیولای نامتناهی و غیرقابل دسترس نبود. آنان هنوز برای رسیدن به آن هویت متناهی امیدوار بودند؛ بنابراین، تشابه جستن به غرب، امر نکوهیده‌ای نبود، بلکه از ضرورت فهم اصلاحات و چگونگی به‌کار بردن «قوه فوق‌العاده و پنجه آهنین» در راستای اصلاحات سرچشمه می‌گرفت (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۱۱). آنان هم‌زمان با اینکه «دول متمدنه» را سرمشق قانون‌نویسی قرار داده بودند، نفوذ و تجاوز به خاک ایران توسط هر دولتی را اقدامی می‌دانستند که باید با

آن مقابله کرد. آقای حاجی امام‌جمعه در واکنش به ورود تعدادی قزاق به تبریز، سوار هندی به اهواز، و ورود عسکر و سالدات به سرحد جلفای روس می‌گوید:

می‌خواهند ما را مطیع نمایند، ولی ما نمی‌خواهیم مطیع شویم، بلکه می‌خواهیم مثل دیگران مطاع و آزاد باشیم و تمام بشر یک جنس هستند و حقوقشان مساوی است؛ پس جهت ندارد یک اندازه که همسایه قوت پیدا کرد، قشون وارد خاک ما نماید، ولو چند نفری باشد... مادامی‌که اول ریش‌های سفید ما علما به خون خودمان در آن حدود رنگین شود، نخواهیم گذاشت یک نفر وارد خاکمان شود و دست تعدی به عرض و ناموسمان دراز کنند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۵۵۱).

یکی از درخشان‌ترین فعالیت‌های مجلس شورای ملی، تصمیمی است که در مورد مسیو نوز بلژیکی گرفت و او را پس از مرارت‌های فراوان خلع کرد. در اصل، احساس حقارتی که بعدها در برابر غربی‌ها در ادبیات سیاسی شکل گرفت و فراوان به چشم می‌خورد، در نگاه واقع‌گرایانه نخستین قانون‌گذاران ایرانی دیده نمی‌شود. آقا میرزا ابوالحسن خان می‌گوید: «اولاً باید از شاه، معرفی وزرا را درخواست کرد. وقتی که مسیو نوز را به وزارت گمرک به ما معرفی کردند، ما قبول نمی‌کنیم». سعدالدوله نیز با نطقی فارغ از تهیدستی و حقارت در مقابل مدرنیته غرب، نوز را «گمرکچی» خواند:

افسوس و حیف که شما روزنامه‌های خارجی را نمی‌خوانید. بعضی از آن‌ها نزد حاج محمد اسماعیل است. نوشته‌اند وقتی که بلجیکی‌ها به ایران رفتند، ابتدا مردم آنجا از مجلس و مشروطیت چیزی نفهمیده بودند، بلجیکی‌ها ایران را آباد کردند. مسیو نوز این مجلس را برای آن‌ها گرفت. فقط سعادت و شرفی هم که برای ما بود، در روزنامه‌ها به اسم خود قلم می‌دهد. هشت سال است که در ایران سلطنت می‌کند. مسیو نوز مرا فروخت و هم او رشوه می‌دهد و نمی‌گذارد دولتیان با ما همراه باشند. پریشب نظام‌نامه سنا را قرائت نموده و دادند مسیو نوز تصحیح کند، بعد به صحنه برسانند. ملاحظه کنید یک نفر گمرکچی باید در مملکت ما مصحح سلطان مجلس به وراثت نظام‌نامه مجلس سنا می‌باشد. من نمی‌دانم چه

بگویم (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

پدران قانون‌گذار ایرانی، ورای غرب‌زدگی همدلانه و خصمانه، مشق قانون می‌کردند. در همان ابتدا، نشانه‌های نیفتادن در دام غرب‌زدگی، نمایان شد. سعدالدوله در انتقاد از وزارت پست به این سبب که تمام خطوط تمبری و نوشته‌های دیگر این اداره به خط خارجه است، می‌گوید: «چرا ملیت را از دست می‌دهید... خط خارجه در میان قومی نباید اسباب افتخار آن قوم باشد». نکته مهم‌تر اینکه آن‌ها با فاصله گرفتن از ایدئولوژی یا سیاست‌زدگی، در پی این بودند که بدانند، «به چه قاعده‌ای... و چرا به خط فارسی نمی‌نویسند، تا هرکس بخواند و بداند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). نمایندگان می‌پذیرند که اگر برخی تاجران خارجی برای جلب نظر هم‌وطنان خودشان در ایران، اسم مغازه خود را اول به خط فارسی، بعد به خط خود اعلام نمایند، «رجوع به مجلس شود و مجلس تصویب کند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۰). مخالفت و انتقاد از وزارت پست، ایدئولوژیک نبود. سعدالدوله شواهد انتقاد را این‌گونه ارائه می‌دهد:

در اینکه پستخانه ما از روزی که از رؤسای ایرانی گرفته شده و به فرنگی داده شده کسی شک دارد که حالا کسر دارد؟ و در اینکه تمبر پستخانه و وصول نوشته‌جات، بی‌نظم و ترتیب است، حرفی دارد؟ و در اینکه امانات مردم را بی‌نظم می‌رسانند و باز می‌کنند، کسی شبهه‌ای دارد؟ آیا وقتی که پستخانه را از وزیر همیون می‌گرفتند، بیست صندوق تمبر کهنه موجود بود و بعد از او هم معلوم نشد چه شد، در این‌ها کسی شک و شبهه دارد؟ (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۹۴).

سعدالدوله نیز با نگاهی غیرایدئولوژیک، از داشتن رئیس و عمله‌جات خارجی با وجود تعطیلی سه‌ساله ضرابخانه انتقاد می‌کند:

من می‌گویم فرنگی‌ها این همه مواجب می‌برند و رعیت‌های ایرانی گلدایی می‌کنند. برای چه هریک از این مطالب را راپورت می‌دهند به صدراعظم و می‌گویند سی و پنج نفر اجزاء خارجه داریم و دو هزار نفر ایرانی. اولاً حرف ما بر سر عدد نفوس نبود، حرف بر سر مواجبی بود که می‌برند. باید دید

که این دو هزار نفر کیستند و شغلشان چیست و چقدر مواجب می‌برند و آن سی‌وپنج نفر چقدر؟ آخر چشم‌بندی تا کی و شبیه کردن تا چند؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۹۰).

سخنان میرزا ابوالحسن خان در بحبوحه تأسیس بانک ملی، نشان می‌دهد که تقریرکنندگان قانون اساسی، احساس تهیدستی کمتری نسبت به امروز ایرانیان داشتند و در مقابل غرب‌زدگی همدلانه و خصمانه نیز مقاومت می‌کردند:

ما آنچه دارا هستیم، متعلق به پادشاه ایران است. ما لردهای انگلستان نیستیم که از هندوستان غنیمت آورده باشیم، یا مردمان آمریکا نیستیم که از معادن و کارخانه‌های فولادسازی، ثروتی به دست آورده باشیم. ما نه آن‌ها هستیم و نه این‌ها... ما باید سعی کنیم و همت کنیم و با بانک ملی شرکت نماییم و از فواید آن بهره ببریم، چه ضرر دارد؟ ولو فرضاً ضرری در این راه کرده باشیم، مال ایران است. این وطن را از پنجه شیر و از چنگال عقاب برهانیم (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۰).

نمایندگان، از ورود بی‌مورد عناصر خارجی به هسته سیاست و اقتصاد ایران ناراضی بودند، اما عرف نظام بین‌الملل را پس نمی‌زدند:

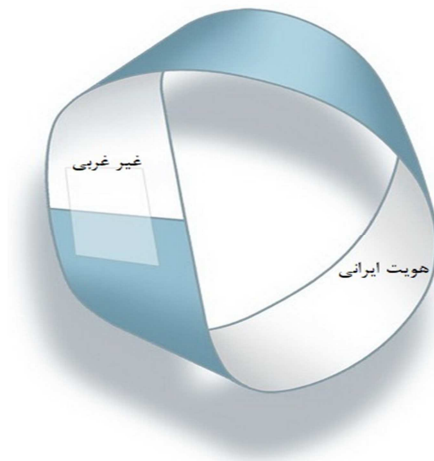
آنچه به خارجه داده شده، تمام را احترام می‌کنیم و از حقوق منصوبه خودمان، محض حفظ قوانین بین‌الدول چشم می‌پوشیم. از هیچ‌کس خوف نداریم. ما به ملاحظه اینکه خواهد آمد، یک زمان که یک قانون در دنیا پیدا شود که تمام حقوق را به ذی‌الحقوق مسترد دارد، چنانچه الان کنفرانس لاهه است، رعایت احترام این کنگره‌ها را می‌کنیم (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۳۶۰).

چنین جهت‌گیری‌ای در مورد نظام بین‌الملل از اعتماد به نفس آن‌ها ناشی می‌شد. هنگامی که لرد کرزن، در مورد قرارداد ۱۹۰۷ به‌عنوان توافق نفوذ روسیه و انگلیس بر ایران - در پارلمان انگلیس از طرف دولت انگلیس پاسخ داده بود که «دولت ایران ابداً یک کلمه پروتست در باب این قرارداد ننموده است»، نمایندگان مجلس، وزیر امور خارجه را بازخواست کردند و درنهایت، به این نتیجه رسیدند که دولت ایران اعتراض کرده است، اما به‌واسطه محروم بودن از روزنامه رسمی، به‌عنوان نهاد

رسمی اظهارنظر دولت، نتوانسته‌اند از حق خود در عرصهٔ بین‌الملل دفاع کنند و خواهان تأسیس چنین روزنامه‌ای شدند (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۶۲۱).

اندیشه و سخنان تقی‌زاده در مجلس اول شورای ملی، اتهام غرب‌زدگی به او را تأیید نمی‌کند. اگر در وهله‌ای از مجلس می‌گوید که باید از غرب آموخت، در وهلهٔ دیگری برای محدود کردن شواهدگان می‌گوید: «ایران، مملکت اسلام است و در قانون اسلامی همه یکسان‌اند» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). نمایندگان مجلس در یک سرطیف مطلق‌گرایی غرب یا مطلق‌گرایی سنت و مبارزه با غرب نبودند و به رابطهٔ رفت‌وبرگشتی<sup>(۱۰)</sup> سنت و تجدد اعتقاد داشتند. سعدالدوله می‌گوید: «متمم قانون اساسی را طوری باید بنویسیم که مطابق باشد با قوانین سلطنت مشروطه و موافق با قانون شرع هم باشد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). تنظیم، تصویب، و توشیح رفت‌وبرگشتی (سنت و تجدد) متمم قانون اساسی را می‌توان بزرگ‌ترین خدمت مجلس اول شورای ملی به ایران دانست؛ خدمتی که مشروطیت ایران و رژیم پارلمانی را بنا کرد (خاطرات احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۲).

شکل شماره (۳). رابطه رفت‌وبرگشتی میان غیر غربی و هویت ایرانی براساس نوار موبیوس



قانون‌نویسان ایرانی، برخلاف پیشینیان خود، نگاهی نامتناهی به غرب نداشتند. آنان غرب را به شیوهٔ مدرنیتهٔ آن متناهی می‌دانستند که در آن، روابط انسانی برمبنای



قانون است و بنابراین، نه قصد درگذشتن از جامعه خود را داشتند و نه میل شدیدی به همسانی با غرب از خود نشان دادند، بلکه دیگری غرب به عنوان جایگاه ظهور گفتمان تجدد و دال‌های پیرامونی آن، مانند آزادی و دموکراسی، مورد توجه مشروطه‌طلبان بود. عدم غرب‌زدگی خصمانه و همدلانه به آنان شجاعت بخشید تا مذهب خویش را نامتناهی ندانند و گرت‌برداری از مدرنیته غربی نکوهیده نباشد. هنگامی که ادیب‌التجار برای مشخص شدن محل نطق در مجلس به منظور کاستن از مخالفت‌ها می‌گوید: «حالا اگر محظور این مطالب برای این است که این مسئله تقلید از خارجه است، پیغمبر به ستون تکیه می‌فرمودند و در موقع وعظ به منبر تشریف می‌بردند. ما هم تاسی به آن حضرت می‌کنیم، نه تقلید از خارجه»، اما پاسخ حاجی شیخ‌علی قابل تأمل است: «هر زمانی اقتضایی دارد. باید او را ملاحظه کرد. مگر شما حالا این‌طور که عمامه می‌گذارید، پیغمبر (ص) این‌طور عمامه می‌گذاشت؟» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). به این ترتیب، آنان حاضر نبودند تکامل مجلس و روند روبه‌رشد آن را با برخورد ایدئولوژیک با مدرنیته غربی یا تقلید کورکورانه از آن گره بزنند.

### نتیجه‌گیری

پدران قانون‌گذار ایرانی، نه از غرب هراسیدند و نه خود را به دامان آن انداختند؛ بلکه راه میانه‌ای را انتخاب کردند که از اعتماد به نفس آنان ناشی می‌شد. اخذ نوآوری غربی‌ها به اندازه دل‌بستگی به سنت‌های ایرانی برایشان مهم بود. وکلای ملت در اوان ورود مدرنیته به ایران چنان رفتار کردند که طفل، هویت خود را بازمی‌شناسد و اضطراب‌های اولیه را به نفع هویتی درازمدت وامی‌گذارد. بی‌جهت نبود که صنایع‌الدوله (نخستین رئیس مجلس) در مورد تکامل مجلس گفته بود: «شما می‌خواهید که طفل، یک‌شبهه ره صدساله برود، این نخواهد شد» (مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی، ۱۳۸۴: ۷۶). آن‌ها در راه انطباق هویت با غیر غربی گام نهادند؛ مسیری که کند و تدریجی و همراه با آزمون و خطا بود. افتان و خیزان با گذر از راه پر سنگلاخ به من متناهی قانون — که آرزوی جامعه دراستبداد غوطه‌ور ایران بود — رسیدند. تلاش کردند تا رفته‌رفته نظم نمادین استبداد با دال‌های «ظل‌الله»،

«رعیت»، «اوامر ملوکانه»، و «رمه» را در هم بکوبند و نظم نمادینی برقرار کنند که دال‌های عمده آن را «شهروند»، «ملت»، «قانون»، و «تفکیک قوا» تشکیل می‌داد. این تجربه تاریخی آشکار می‌کند که نهال قانون و آزادی در ایران درست و به‌جا غرس شد. به‌عبارت روشن‌تر، نظام نوزادِ مشروطه، به‌درستی گام در مسیر جدایی از کالبد استبداد گذاشت، قوای سه‌گانه را تعریف و وظایف آن‌ها را مشخص کرد و حقوق افراد در برابر قانون، اختیارات محاکم، و استقلال قضات در این قانون تعریف و پیش‌بینی شد. درواقع، قانون اساسی از کلیات مسائل گفت‌وگو کرد، درحالی‌که متمم آن، حقوق و حدود مجلس و دولت، دربار، و شاه با ملت را مشخص کرد. قانون‌گذاران ایرانی در روندی به‌غایت دشوار و از طریق مباحثه‌هایی که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت، به‌جد خواهان تأسیس حکومت قانون و آزادی بودند. روح مجلس نشان می‌داد که آنان، یک تن و خواهان یک مقصد هستند. ناگزیر در چنین فرایندی، آزمون‌وخطای بسیاری انجام شد. تندروی‌ها و کندروی‌هایی رخ داد و کمتر مجال یافتند که به نقد رفتارهای خود بپردازند، اما نهال بس مهم قانون را به شیوه رفت‌وبرگشتی میان سنت و تجدد در خاک استبدادزده ایران نشانند. این نهال باید در ادامه تقویت شده و نهادساز عرصه سیاست ایران می‌شد؛ بنابراین، باید این گفته احتشام‌السلطنه را تصدیق کنیم که: «تردیدی نیست که مورخین و محققین در آینده، در ضمن بررسی تاریخ مشروطیت ایران به اهمیت و نقش این قانون در قوام و دوام رژیم مشروطه توجه خواهند کرد» (خاطرات احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۲). شاید از همین رو است که مجلس به‌رغم همه کج‌دار و مریزها، وهله‌ها و بحران‌ها، در سنت سیاسی ایران باقی ماند و میراث سترگ مشروطه را دست‌کم بر روی کاغذ و در ادبیات سیاسی، زنده نگه داشت.

## یادداشت‌ها

۱. غیر یا دیگری در اندیشه لکان بر دو نوع است: «دیگری بزرگ» که در انگلیسی با حرف بزرگ "O" نوشته می‌شود و شامل زبان، قانون، و فرهنگ می‌شود. البته دیگری با حرف "o" کوچک نیز به معنای مادر یا هم‌نوع سوژه است؛ بنابراین، گاهی برای توصیف دیگری بزرگ و دیگری کوچک (مادر) در زبان انگلیسی این چنین نوشته می‌شود: m(O)ther.
۲. ژک مری امیل لکان "Jacques Marie Émile Lacan" (۱۹۸۱-۱۹۰۱)، روان‌کاو فرانسوی بود که به گونه‌ای کاملاً نوین، اقدام به بازنویسی آرای بنیان‌گذار روان‌کاوی، زیگموند فروید "Sigmund Freud" (۱۸۵۶-۱۹۳۹) کرد.
۳. "ego": تشکیل‌دهنده هسته اصلی حیث خیالی با ویژگی‌هایی مانند خودشیفتگی که ارتباط با عالم خارج نیز از جمله وظایف آن است. در روان‌کاوی لکان، من نفسانی، چیزی جز پرده‌ای فریبنده بر روی نارسایی و نقصان وجودی سوژه نیست.
۴. نخستین بار لکان در سمینار خود، با عنوان «یا بدتر...» در سال ۱۹۷۲ از این گره و پیوستگی ساحت خیالی، نمادین، و واقع، به عنوان اساس نفس آدمی سخن گفت (موللی، ۱۳۸۷: ۶۸). این هندسه موضعی که لکان معرفی کرد، استعاره از پیچیدگی نفس آدمی دارد که هر سه ساحت خیالی، نمادین، و واقع سهم مهم و تعیین‌کننده‌ای در آن دارند.
۵. پیکره پژوهش تنها نظمی است که در آن، وقایع از اول تا آخر به‌تحریر درمی‌آیند.
۶. تقی‌زاده، خود در خاطراتش درباره این نطق می‌نویسد: «من هفت جلسه حرفی نزدم دفعه هشتم نطق کردم. مردم تصور نمی‌کردند حرف بلدم... حاج شیخ‌علی نوری در مجلس درس طعنه می‌زد، می‌گفت: وکیل شما [تبریزی‌ها] بچه است، زبان ندارد. وقتی حرف زد، خیلی گل کرد، نطق غرا. سید در درس گفته بود، دیدی وکیل ما چگونه صحبت می‌کند. حاجی شیخ‌علی نوری گفته بود، کسی برایش نوشته است. یواش یواش شهرت پیدا کردم» (تقی‌زاده، بی‌تا: ۶۱).
۷. میرزا رضا کرمانی (۱۲۲۶ خورشیدی کرمان-۲۲ مرداد ۱۲۷۵ خورشیدی تهران) ملقب به «شاه‌شکار»، از شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی و قاتل ناصرالدین‌شاه بود.
۸. شخص پادشاه از مسئولیت میرا است، وزرای دولت در هرگونه امور، مسئول مجلسین هستند.
۹. دیدن نیمه خالی و پر لیوان است و مبتنی بر معیارهای جمعی و عقل.
۱۰. این رابطه با نوار مویبوس "Möbius strip" لکان برابر است. اگر پشت نوار را هویت فردی به‌شمار آوریم، مشاهده می‌کنیم که به محض رسیدن به نقطه انقطاع، محذوف شده جای خود را در ادامه مسیر به غیر می‌دهد و برعکس اگر روی نوار را غیر محسوب کنیم، در آن صورت، در نقطه انقطاع حذف می‌شود و هویت فردی جای آن را می‌گیرد. نوار مویبوس، به نوعی می‌تواند به عنوان نماد تعامل دوگانگی فرهنگی به‌شمار آید.

## منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران: کتاب سیامک.
- احمدی، بابک (۱۳۹۳)، *نوشته‌های پراکنده*، تهران: مرکز.
- ایستوپ، آنتونی (۱۳۹۰)، *ناخودآگاه*، ترجمه شیوا رویگریان، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۷۰)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، ۲ جلد، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهبهانی، شهریار (۱۳۸۷)، *زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی*، تهران: امید فردا.
- پاینده، حسین (۱۳۸۸)، «نقد شعر «زمستان» از منظر نظریه روانکاوی لاکان»، *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۲.
- پیرکلیرو، ژان (۱۳۹۴)، *واترگان لکان*، ترجمه کرامت مؤللی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، «روشنفکر ایرانی و معماری هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۲، شماره ۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «روانکاوی و سیاست»، *پژوهش علوم سیاسی*، شماره ۴.
- تقی‌زاده، سیدحسن (بی‌تا)، *زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- خاطرات احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷)، به‌کوشش و تحشیه سید محمد مهدی موسوی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- خلیلی، محسن؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۶، شماره ۴.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی (جلد دوم)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
- رایت، الیزابت (۱۳۹۵)، *لکان و پسا‌فمینیسم*، ترجمه محمود مقدس، تهران: مهرگان خرد.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵)، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، ویراست دوم، تهران: نشر نی.
- روزنامه خورشید: سال اول شمارگان ۱ تا ۱۲۰ (۱۳۸۴)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

روزنامه صبح صادق: سال اول شمارگان ۱ تا ۱۵۱ (۱۳۸۴)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

روزنامه قانون (۱۳۶۹)، تهران: انتشارات کویر.

ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۴)، *گزیده مقالات: نظریه، سیاست، دین، گزینش و ویرایش مراد فرهادپور، مازیار اسلامی، و امید مهرگان، تهران: گام نو.*

سلماسی زاده، محمد؛ نژد نجفیان، محمدمین (۱۳۹۱)، «مجلس اول شورای ملی و تلاش برای تبیین حقوق اساسی»، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۱۴.

سیاح، حمید (۱۳۵۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

سیف، احمد (۱۳۹۰)، *بحران در استبدادسالاری ایران*، تهران: کتاب آمه.

فروزش، سینا (۱۳۸۹)، «مجلس اول مشروطه و نقش آن در تدوین و شکل گیری قانون اساسی»، *پیام بهارستان*، شماره ۱۰.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸)، *هویت*، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: انتشارات روزنه.

فینک، بروس (۱۳۹۷)، *سوژه لاکانی (بین زبان و ژوئیسانس)*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: انتشارات ققنوس.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، *نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران*، چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.

کسروی، احمد (۱۳۵۴)، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ یازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

کسری، نیلوفر (۱۳۸۵)، «انقلاب مشروطیت و مجلس اول»، *گنجینه اسناد*، دوره ۱۶، شماره ۲.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۸)، *اسناد دوره اول مجلس شورای ملی*، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

گرین، کیت؛ لبهان، جیل (۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: نشر روزنگار.

مایرز، تونی (۱۳۹۱)، *اسلاوی ژیتزک*، ترجمه احسان نوروزی، چاپ دوم، تهران: مرکز. متشرعی، فریناز (۱۳۸۴)، «مجلس اول، آغازی برای تثبیت مردم سالاری و مشروعیت قانون گذاری»، *پیام بهارستان*، شماره ۵۷.

معتد دزفولی، فرامرز (۱۳۹۱)، *تاریخ اندیشه جدید ایرانی: دفتر اول: آینه آوران و عصر رویارویی با غرب (سفرنامه های ایرانیان به فرنگ)*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

ملک زاده، مهدی (بی تا)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (جلد اول، دوم و سوم)*، چاپ دوم، تهران: علمی.

مؤگلی، کرامت (۱۳۸۷)، *مبانی روانکاوی فروید لکان*، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، *مذاکرات مجلس اول: ۱۳۲۶-۱۳۲۴ توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین الملل*، تهران: مازیار.

نجف زاده، مهدی (۱۳۹۵)، *جابه جایی دو انقلاب؛ چرخش های امر دینی در جامعه ایرانی*،

تهران: تیسرا.  
نژد نجفیان، محمدامین (۱۳۹۵)، پارلمان ملی: بررسی سمت‌گیری‌های سیاسی مجلس اول  
شورای ملی ایران، تهران: نشر علم.  
وحدت، فرزین (۱۳۸۳)، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه،  
تهران: ققنوس.  
هومر، شان (۱۳۹۴)، ژاک لاکان، ترجمه محمدعلی جعفری و سید محمدابراهیم طاهایی،  
چاپ چهارم، تهران: ققنوس.  
یزدانی، سهراب (۱۳۹۶)، کودتاهای ایران، تهران: ماهی.

Besancon, Alain (1968), "Psychoanalysis: Auxiliary Science or Historical Method?", *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No. 2, pp. 149-162.  
Chiesa, Lorenzo (2007), *Subjectivity and Otherness: A Philosophical Reading of Lacan*, The MIT Press.  
Lacan, Jacques (1998), *The Four Fundamental Concept of Psycho-Analysis*, (Jacques-Allen Miller, Ed.), (Alan Sheridan, Trans.), W. W. Norton & Company New York. London.  
\_\_\_\_\_ (2005), *Écrits*, Translated by Alan Sheridan with a Foreword by Malcolm Bowie, This Edition Published in the Taylor & Francis e-Library.  
Nobus, Dany (1998), *Key Concepts of Lacanian Psychoanalysis*, New York, Other Press; Reprint edition.  
Plato, A. v (2004), "Geschichte und Psychologie-Oral History und Psychoanalyse: Problemaufriss und Literaturüberblick", *Historical Social Research*, Vol. 29, No. 4, pp. 79-119.  
Shore, M. F (2003), "Psychoanalysis as Innovative Technology", *Journal of Interdisciplinary History*, Vol. 33, No. 3, pp. 443-452.